

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020722**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع**: حقیقت استعمال /مبحث وضع /مقدمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته بحث از حقیقت وضع را به پایان رسانده و به بحث حقیقت استعمال وارد شدیم. مرحوم شهید صدر فرمودند فرمودند علاقة لغوی بین لفظ و معنا دو جنبه دارد:

1. یک جنبه­اش به متکلم مرتبط است که استعمال نام دارد.
2. جنبۀ دیگرش به شنونده مرتبط است که دلالت نام دارد.[[1]](#footnote-1)

ایشان ارادۀ کلام از آن جهت که صالح برای دلالت بر معنا است، را ارادۀ استعمالی نامیدند. ما فرمایش ایشان را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و گفتیم در معمول استعمالات، ارادۀ استعمالی به این شکل نیست چون در استعمالات متعارف، متکلم به صلاحیت لفظ برای دلالت­گری توجه ندارد بلکه به دلالت­گری بالفعل لفظ توجه دارد.

در این جلسه به توضیح و تکمیل مباحث سابق خواهیم پرداخت.

# حقیقت ارادۀ استعمالی از منظر مرحوم شهید صدر: «ارادة اللفظ بما هو صالح للدلالة علی المعنی»

مرحوم شهید صدر اراده­های متکلم را به سه قسم تقسیم کردند: 1- ارادۀ استعمالی-2-ارادۀ تفهیمی-3-ارادۀ جدّی.

ایشان «إرادة اللفظ بما أنه صالح للدلالة علی المعنی» را ارادۀ استعمالی نامیدند.[[2]](#footnote-2)

## اشکال فرمایش مرحوم شهید صدر: ناهماهنگ بودن تعریف مزبور با استعمالات متعارف

ما گفتیم این تعریف از ارادۀ استعمالی، بر تعداد بسیار اندکی از استعمالات قابل انطباق است و به هیچ وجه نمی­تواند مقوّم استعمال قلمداد شود؛ و این تعریف، هیچ ارتباطی به وضع نیز ندارد. توضیح این اشکال در جلسات سابق گذشت.

## تبیین حقیقت ارادۀ استعمالی در سایۀ تبیین گونه­های ارادۀ تفهیمی

ما ارادۀ استعمالی را گونه­ای از ارادۀ تفهیمی بمعنی الاعم می­دانیم. وقتی متکلم با کلامش، انتقال معنا را قصد می­کند، یک موقع، کلامش را قالب برای معنای مقصود، قرار می­دهد و یک موقع قالب قرار نمی­دهد.

توضیح مطلب از این قرار است که گاهی متکلم افزون بر آنچه مستعمل­فیه است، قصد افهام معانی دیگری را به مخاطب دارد. آن معانی دیگر، گاه در عرض مستعمل­فیه و گاه در طول آن قرار دارند.

### گونۀ اول از ارادۀ تفهیمی: ارادۀ تفهیمی غیر استعمالی

گاهی یک کلام دو معنا دارد که متکلم، کلام را در معنای بعید به کار می­برد ولی معنای قریب آن را نیز به نحوی از انحاء به ذهن مخاطب اخطار می­دهد و خود نیز به آن توجه دارد. پس متکلم به هر دلیل، معنای بعید را متعلق ارادۀ استعمالی خود قرار می­دهد ولی در عین حال توجه دارد به این که قرار است معنای قریب را نیز تفهیم کند بدون اینکه آن را متعلق ارادۀ استعمالی قرار دهد. به عبارت دیگر لفظ را در معنای قریب استعمال نمی­کند ولی آن را تفهیم می­کند.

از نمونه­های ارادۀ تفهیمیۀ عرضیه، صنعت ادبی «زشت و زیبا» در علم بدیع است؛ در این صنعت ادبی، ابتداء کلام معنای زشتی را به خود می­گیرد اما در ادامه، معنای زشت تغییر کرده و معنای زیبا جایگزینش می­شود. در این موارد گاه متکلم اساساً غرض­ورزانه معنای زشت را به مخاطب اخطار می­دهد اما در ادامه با تبدیلش به معنای زیبا می­خواهد بگوید من لفظ را در این معنای زشت استعمال نکردم. مثالی که برای این صنعت ادبی ذکر شد عبارت است از: «ای فضل تو خر، فضل تو خر، فضل تو خروار»؛ در این جمله کلمۀ «خر» به عنوان یک کلمۀ مستقل استعمال نشده بلکه به عنوان قسمتی از کلمۀ «خروار» به کار رفته است اما متکلم با نحوۀ کاربست لفظ قصد دارد این معنای زشت را به ذهن اخطار دهد.

دکتر مهدی محقق، قصه­ای را نقل نموده و می­گویند ما نزد مرحوم شیخ کاظم عصّار درس خصوصی می­خواندیم. ایشان از جایگاه معنوی مرحوم شیخ کاظم عصّار، بسیار تمجید نموده و می­گوید ایشان دائم الذکر بود؛ یا مشغول درس بود یا مشغول پاسخ به سؤالات بود و در غیر این دو حال، لبانش به ذکر مترنّم بود. پس از تعطیلات نوروز یکی از رفقای شیرازی ما یک هفته­ای دیر به درس آمد. استاد پرسید کجا بودی؟ او گفت شیراز بودم. استاد گفت:

«خوشا شیراز و وضع بی­مثا**لش** خداوندا نگه دار از زوا**لش**»

ایشان شعر را از اول تا آخر خواند و دائماً به لفظ «لش» تکیه می­کرد و قصد داشت مفهوم «لش­بازی» را به آن شاگرد شیرازی منتقل کند.

در این گونه­ موارد، متکلم می­گوید من شعر حافظ را خواندم اما چون در این بین واژۀ «لش» به کار رفته معنای دیگری را نیز به مخاطب تفهیم می­کند.

این­ها دلالت­های تفهیمی غیر استعمالی هستند که در عرض دلالت تفهیمی استعمالی قرار دارند.

### گونۀ دوم از ارادۀ تفهیمی: ارادۀ تفهیمی استعمالی

در معانی بیان اصطلاحی داریم به نام کنایه. اصطلاح کنایه به دو شکل تفسیر شده است:

1. یک تفسیر از کنایه مربوط به مثال «زید کثیر الرماد» است. این مثال از قبیل مجاز در کلّ جمله است. ما یک مجاز در کلمه داریم که مثلاً کلمۀ اسد را در معنای رجل شجاع به کار می­بریم. اما یک موقع یک ترکیب را در معنای مجازی به کار می­بریم که «زید کثیر الرماد» از همین قبیل است. ما ترکیب «کثیر الرماد» را در معنای سخاوت­مند به کار می­بریم چون کثرت رماد، با مهمان­نوازی و کثرت طبخ غذا تلازم داشته و موجب زیادی خاکستر می­شود. در این مثال متکلم خود کثرت رماد را اراده نکرده است یعنی نمی­خواهد بگوید خاکستر خانۀ زید زیاد است بلکه به دلیل تلازم نوعی کثرت رماد با سخاوت، این ترکیب را در این معنا به کار می­برد. این تفسیر از کنایه که مجاز ترکیبی است به لحاظ جوهری با مجاز در کلمه تفاوت چندانی ندارد.
2. تفسیر دیگر از کنایه (که هم­اکنون مدّ نظر ما است) آن است که متکلم لفظ را در معنای حقیقی یا مجازی استعمال می­کند و هدفش آن است که از آن معنا عبور نموده و به معنای دیگری برسد. به عنوان مثال وقتی پدری به فرزند خود می­گوید «از خواب بیدار شو؛ طلوع خورشید نزدیک است»؛ پدر با به کار بردن این جمله، می­خواهد از این معنا عبور نموده و به معنای دیگری در ورای آن همچون «قضا شدن نماز» یا «رسیدگی به کار دیگری که موعدش طلوع آفتاب است» برسد. در این مثال «طلوع خورشید نزدیک است» در معنای خودش استعمال شده است اما غرض متکلم مجرد اخبار از این پدیدۀ آسمانی نیست؛ بلکه قصد دارد از این معنا عبور نموده و در طول معنای اول، معنای دوم را به مخاطب تفهیم کند. پس ارادۀ تفهیمی طولی به این معنا است که ابتداء یک معنا و در طول آن معنای دیگر اراده می­شود. گاهی این غرض تفهیمی اوسع از معنای مستعمل­فیه است؛ یعنی یک غرض تفهیمی اولیه دارد و یک غرض تفهیمی نهائی دارد.

## رابطۀ دلالت التزامی با دلالت تفهیمی

تذکر این نکته مناسب است که آقایان یک اصطلاحی دارند به نام دلالت التزامی. در بحث حجیت خبر، این مطلب مورد بحث قرار گرفته است که حجیّت دلالت التزامی تابع حجیّت دلالت مطابقی است یا خیر؟ در بحث مثبتات، بحث می­کنند که آیا مدلول التزامی اصول عملیه[[3]](#footnote-3) حجّت است یا خیر؟

سؤال ما آن است که آیا دلالت التزامی، با دلالت تفهیمی نهایی یا ثانوی، یکی است یا یکی نیست؟

این مطلب در کلمات آقایان نه در بحث تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی، و نه در بحث مثبتات امارات، به درستی تبیین نشده است و قدری اندماج دارد. خدا رحمت کند مرحوم شهید صدر را؛ بر اساس آنچه در ذهن دارم ایشان در هر دو بحث، استدلالاتی که مطرح می­کنند گاه دلالت التزامی را به یک معنا، و گاه به معنای دیگر گرفته­اند.

### گونۀ اول از دلالت التزامی: مدلول التزامی تفهیمی

دلالت التزامی گاهی به معنای آن چیزی است که متکلم قصد تفهیمش را دارد اما قصد تفهیم آن در طول تفهیم معنای مطابقی است؛ یعنی متکلم علاوه بر تفهیم معنای اول، تفهیم معنای دوم را نیز قصد کرده است. البته ممکن است برای متکلم، هم معنای مطابقی مهم باشد و هم معنای التزامی، لذا خصوصیتی که در مثال سابق (یعنی مثال طلوع آفتاب) وجود داشت \_مبنی بر اینکه مدلول مطابقی ، مقصود بالذات نبود\_ در اینجا اهمیت خاصی ندارد یعنی ممکن است هم مدلول مطابقی و هم مدلول التزامی، مقصود بالذات باشند.

### گونۀ دوم از دلالت التزامی: مدلول التزامی غیر تفهیمی

به هر حال گاهی مدلول التزامی مقصود تفهیمی متکلم است؛ اما گاهی مدلول التزامی، مقصود تفهیمی نیست به این صورت که اساساً به آن التفات ندارد یا حتی التفات داشته و منکر آن است. حجیّت لوازم اقرار از همین قبیل است. شخص مقرّ ممکن است اساساً نسبت لازمۀ اقرارش آگاهی نداشته باشد، اما آن را بر عهده­اش می­گذارند و بر وی احتجاج می­کنند هر چند هیچ التفاتی به آن نداشته باشد. وقتی کلام در اثبات مدلول مطابقی­اش حجت شد، مثبتاتش حجّت می­شود؛ این مطلب در خصوص اقرار بسیار روشن است که اشخاص را به مدالیل التزامی اقرارشان محکوم می­کنند. مراد از مثبتات اقرار، معنایی است که با معنای مستعمل­فیه و معنایی که توسط متکلم تفهیم شده، در تلازم است ولو خود متکلم، منکرش باشد.

در مدلول التزامیِ نوع اول، که قصد تفهیم وجود داشت، متکلم باید به آن مدلول التزامی آگاهی و التفات داشته باشد و قصد تفهیمش را نیز داشته باشد؛ بر خلاف مدلول التزامی نوعِ دوم.

تقسیم­بندی مدلول التزامی در کلام آقایان، به این شکل است که مدلول التزامی یا غیر بیّن است یا بیّن بالمعنی الأخص است یا بیّن بالمعنی الاعم است؛ اما ما به این تقسیم­بندی کاری نداریم. آنچه ما در نظر داریم، به این شکل است که مدلول التزامی، گاه مقصود تفهیمی متکلم است و گاهی مقصود تفهیمی متکلم نیست؛ برای این که قصد تفهیمش را داشته باشد، اولاً علم به ملازمه، شرط است؛ در ثانی این علم باید بالفعل باشد؛ یعنی علم باید مورد التفات باشد چون اگر به علمش التفات نداشته باشد نمی­تواند آن را قصد کند؛ برخی امور متعلق علم اشخاص هستند ولی اشخاص به آن­ها التفات ندارند که در این صورت نمی­توانند قصد تفهیمش را داشته باشند. البته در نوع مواردی که مدلول التزامی، مورد التفات است، مقصود تفهیمی نیز به شمار می­رود؛ ولی این مقصود بودن به معنای محبوب بودن نیست چون گاهی متکلم به مدلول التزامی کلامش آگاهی و توجه هم دارد و می­داند با گفتن این کلام در جمع، مدلول التزامی آن به شخصی که دوست ندارد، متوجه مطلب شود، تفهیم می­شود ولی با این حال پس از کسر و انکسار مصالح و مفاسد، به دلیل این که ناچار است آن مطلب را در جمع بگوید، به این امر نامحبوب تن می­دهد. در این مثال قصد تفهیم به معنای ارادۀ کلامی که مفهِم فلان معنا است، موجود است اما قصد به معنای داعی و محرّک موجود نیست چون فرض این است که دلالت التزامی مورد نظر مبغوض متکلم است لذا محرّک او نیست؛ ولی به جهت این که ناچار است مطلب را در جمع بگوید، به این مبغوض تن می­دهد.

در هر صورت اگر قصد تفهیم را به معنای توجه به تفهیم معنا دانستیم، هر چند محرّک متکلم، تفهیم معنای مورد نظر نباشد، این مدلولِ التزامی در زمرۀ مدلول التزامی تفهیمی قرار خواهد گرفت.

ما می­توانیم مدلول تفهیمی را به دو گونۀ مدلول تفهیمیِ محرّک، و مدلول تفهیمیِ غیرمحرّک تقسیم نموده و تمام این مدالیل را ذیل مدلول تفهیمی بگنجانیم.

### تأثیر تقسیم­بندی مدلول التزامی، در مباحث مربوط به آن

مدلول التزامی در بحث مثبتات و بحث تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی، اوسع از مدلول تفهیمی است. در بحث تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی، تفکیک بین مدلول التزامی و تفهیمی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چون مدلول التزامی اگر مقصود تفهیمی نباشد، هیچ وجهی ندارد، بعد از سقوط مدلول مطابقی از حجیّت، مدلول التزامی کماکان حجّت باشد؛ اما اگر مدلول التزامی، تفهیمی نیز باشد در حقیقت، متکلم دو مطلب را تفهیم کرده است لذا بعد از سقوط مدلول مطابقی از حجیّت می­توان از حجیّت مدلول التزامی بحث کرد.

بحث از مدلول التزامی به هم ریخته شده است لذا باید مدلول التزامی را به تفهیمی و غیر تفهیمی تقسیم نمود چون این تفکیک، در آن بحث تأثیر جدی دارد؛ آنچه می­تواند محل بحث باشد، مدلول التزامیی است که مقصود تفهیمی نیز باشد ولو این مقصود تفهیمی، محرّک برای تکلم نباشد.

## هاله­های معنایی یا دلالت تفهیمی

در مقاله­ای از آقای احمد سمیعی در مورد حافظ و ...، به تعبیر هاله­های معنایی اشاره شده است. بعداً متوجه شدم بحث هاله­های معنایی در مباحث زبان­شناسی فصل مشبِعی را به خود اختصاص داده است. اخیراً در اینترنت که جستجو می­کردم به کتابی برخورد کردم که به فارسی هم ترجمه شده است به نام «معنا و هاله­های معنایی»؛ این کتاب توسط یک زبان­شناس عرب که شاید نامش «محمد محمد یونس علی» بود نگاشته شده که البته من آن را مطالعه نکردم.

تصور من از این اصطلاح آن است که زبان­شناسان می­خواهند بگوید ما یک هستۀ مرکزی معنایی داریم و یک سری معانی، همچون هاله­هایی به دور هستۀ مرکزی داریم و هستۀ معنایی را باید از هاله­های معنایی تفکیک کرد.

ما از تعبیر «هاله­های معنایی» استفاده نمی­کنیم چون ما گونه­های مختلفی از مدلول تفهیمی داریم که تعبیر «هاله­های معنایی» به خوبی آن را منعکس نمی­کند. تعبیر «هالۀ معنایی» یک تعبیر استعاری و شاعرانه است که خودش دارای ابهام است و توان روشن ساختن مدلول تفهیمی را ندارد؛ لذا به نظر می­رسد استفاده از تعابیر صریح به جای تعابیر استعاری مناسب­تر باشد.

### جمع­بندی رابطۀ مدلول استعمالی با مدلول تفهیمی

خلاصه اینکه متکلم در استعمالاتش یک مدلول استعمالی دارد که با توجه به آنچه گذشت، این مدلول استعمالی، مدلول تفهیمی وی نیز هست؛ اما مقصودهای تفهیمی متکلم، منحصر در مدلول استعمالی نیست؛ متکلم یک سری مقصودهای تفهیمی عرضی و طولی دارد که در کنار آن کلام وجود دارند.

## استعمال لفظ در اکثر از معنا

بنابر تحقیق مدلول استعمالی می­تواند متعدد باشد؛ یعنی استعمال لفظ در اکثر از معنا اشکالی ندارد و هر دو مدلول استعمالی می­تواند مقصود تفهیمی متکلم باشد.

مقصود تفهیمی گاهی استعمالی است و گاهی غیر استعمالی.

مراد از مقصود تفهیمی غیر استعمالی چیست؟ ما گاهی لفظ را قالب برای دو معنا قرار می­دهیم؛ یعنی گویا لفظ را دوبار استعمال کرده­ایم که به آن مدلول تفهیمی استعمالی گفته می­شود؛ اما مقصود تفهیمی غیر استعمالی، هیچگاه به گونه­ای نیست که لفظ قالب برای آن قرار گیرد. برای روشن شدن مقصود به مثال­هایی برای استعمال لفظ در اکثر از معنا اشاره می­کنیم.

یکی از نمونه­های استعمال لفظ در اکثر از معنا، مادّه­تاریخ است. اساساً بسیاری از مادّه­تاریخ­های زیبا، بر پایۀ استعمال لفظ در اکثر از معنا استوار است. بلکه تمام مادّه­تاریخ­ها، از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنا به معنای عامش هستند.

مادّه­تاریخ، عبارتی است که در تعیین زمان یک واقعه، به کار می­رود. این عبارت خودش یک معنایی دارد ولی افزون بر آن، وقتی به حروف ابجد بازگردانده می­شود زمان وقوع آن واقعه را نشان می­دهد. پس در مادّه تاریخ، متکلم علاوه بر ارادۀ معنای خود عبارت، معنایی که در اثر بازگردانده شدن به حروف ابجد از آن حاصل می­شود را نیز اراده می­کند. علت این که تمام مادّه­­تاریخ­ها به یک معنا از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنا هستند به همین جهت است.

مرحوم آقای صدر[[4]](#footnote-4) در مادّه تاریخ وفات مرحوم حاج شیخ چنین بیان نموده است: «لدى الكريم حلّ ضيفا عبده»[[5]](#footnote-5)

در عبارت فوق، این الفاظ هم فانی در معنا هستند و هم به شکل استقلالی ملاحظه شده­اند یعنی هم فانیاً و هم استقلالاً ملاحظه شده­اند.

برخی از مادّه­تاریخ­ها به گونه­ای است که افزون بر این دو معنایی که در تمام مادّه تاریخ­ها وجود دارد، را در بر دارد. مثلاً در وفات مرحوم مجلسی گفته شده:

«ماه رمضان که 27اش کم شد، تاریخ وفات باقر اعلم شد»

در این مثال، الفاظ مورد نیز بیانگر آنند که:

1. از ماه رمضان که 27 روز گذشت، وفات علامه مجلسی که همان باقر اعلم است، فرا رسید.
2. محاسبۀ حروف ابجد کلمۀ «ماه رمضان» و کم کردن، عدد 27 از حاصل آن، تاریخ وفات علامه مجلسی را نشان می­دهد.

این مادّه تاریخ، چیزی بیش از ماده تاریخ­های عادی است.

مرحوم جّد ما شبیه همین مادّه تاریخ را برای ولادت آیت الله والد به کار برده­اند: «از مبارک رمضان، 8 کم، هنگام سحور»

آیت الله والد هشتم ماه رمضان به دنیا آمدند؛ معنای این مادّه­تاریخ آن است که با محاسبۀ حروف ابجد کلمۀ «مبارک رمضان» 1354 به دست می­آید که با کم کردن 8 از آن، عدد 1346 به دست می­آید که سال تولد آیت الله والد است.

اساساً مادّه­تاریخ­ها بر پایۀ همین بازی­های لفظی استوار است.

مادّه­تاریخ جالبی در مورد تاریخ سقوط تزارهای روسیه وجود دارد که در سال 1335 قمری رخ داده است. پیش از حکومت بلشویک کمونیست­ها، سلسلۀ تزارها حاکم بودند. پس از سقوط تزارها، بلشویک کمونیست­ها روی کار آمدند که نام روسیه به شوروی تغییر پیدا کرد. داستان بمباران حرم مطهر امام رضا علیه السلام نیز در زمان همین تزارها صورت گرفت که مرحوم جدّ ما مادّه­تاریخ آن را در الکلام یجرّ الکلام ذکر نموده و مطلب جالبی در مورد آن نقل نموده­اند. بمباران حرم امام رضا علیه السلام آسیب معنوی بزرگی به باورهای ایمانی شیعیان وارد کرد و بسیار ناراحت کننده بود. بدبختی تزارها به هنگام سقوط، در حقیقت ترمیم آن آسیب معنوی محسوب می­شد. فاصلۀ زمانی بین بمباران و سقوط تزارها را در خاطر ندارم ولی این فاصله به گونه­ای بود که همۀ مردم ایران تصور می­کردند این سقوط، مجازات بمباران حرم امام رضا علیه السلام بود. مادّه­تاریخ ذکر شده از این قرار است:

«صدایی بر آمد ز پُتر گِراد (پُتر گِراد نام قبلی لِنین گِراد[[6]](#footnote-6) است) که شَه اشک­ریزان ز تخت اوفتاد»

در کلمۀ تخت، دو بار حرف «ت» تکرار شده است که حرف ابجدش 400 است که جمعاً می­شود 800؛ به علاوۀ 600 که حرف ابجد حرف «خ» است، می­شود1400؛ در کلمۀ «شَه» نیز سه نقطه­اش به عنوان اشک ملاحظه شده، و کلمۀ اشک­ریزان به معنای آن است که سه نقطۀ «شه» انداخته شود تا بشود «سَه»؛ حرف ابجد «سَه» می­شود، 65؛ این شعر در واقع می­گوید 65 را از 1400 کم کن تا تاریخ سقوط تزارها را به دست آوری؛ 1400 منهای 65 می­شود1335.

این­ نوعی استعمالات است که توأم با پیچیدگی بسیار زیاد است.

یک نوع دیگر از معانی تفهیمی هستند که با نوعی پیجیدگی همراه است و در ادبیات به نام معمّاهای ادبی شناخته می­شود. امروزه از چنین جملاتی استفاده نمی­شود اما سابقاً یکی از تفریحات اهل فضل، طرح معمّاهای ادبی و حلّ آن­ها بوده است. یکی از معمّاهای ادبی به این شکل است که خود دوستان می­توانند به حلّ آن بپردازند:

«به تازی و دریّ و قلب و تحریف ز لَعلِ یار خواهم ضدّ شرقی»

این معمّا نیز همراه با بازی با الفاظ است. تازی یعنی عربی کردن کلمه؛ دریّ یعنی فارسی کردن کلمۀ عربی؛ قلب یعنی دگرگونی و پس و پیش کردن؛ تصحیف یعنی تبدیل واژه­ای به واژۀ مشابه بدون در نظر گرفتن نقطه؛ مثلاً کلمۀ باد و یاد، از جهت تصحیفی یکی هستند. این توضیحات مقدماتی بود برای کسی که می­خواهد معمّا را حل کند. این معمّا در واقع می­خواهد بگوید برای فهمیدن درخواست، باید این بازی با الفاظ را انجام دهید.

شایان ذکر است که تمام این­ها در چهارچوب همان معانی مستعمل­فیه است و از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنا است.

مثال دیگر استعمال لفظ در اکثر از معنا، مربوط به داستان شخصی که است که دوست داشته در زمان صفویه قاضی بشود. در زمان صفویه کارهای مذهبی\_حکومتی به دست صدر بوده است. صدرها کسانی بودند که قاضی را تعیین می­کردند. یک جایگاه، جایگاهِ شیخ الإسلامی بوده است که آن نیز توسط پادشاه تعیین می­شده ولی حکومتی نبوده؛ شیخ الإسلام شخصیت برجستۀ مذهبی بوده که خودش جایگاهی داشته و پادشاه این جایگاه را به رسمیت می­شناخته است. اما صدرها اینطور نبودند و کل جایگاهشان از طرف حکومت بوده است لذا ممکن است شخصی که عالم بوده اما عالم برجسته­ای نبوده، توسط حاکم به عنوان صدر تعیین شود. تعیین قضات به دست صدرها بوده است. شخصی بوده که دوست داشته قاضی بشود ولی صدر حاضر نبوده او را به عنوان قاضی تعیین کند؛ او برای جلب رضایت صدر یک خر به صدر رشوه می­دهد و قضاوت را به دست می­آورد. شاعر در وصف این حادثه شعری سراییده و می­گوید:

«ز گلپایگان رفت شخصی به اردو (یعنی اردوی سلطنتی) که قاضی شود، صدر راضی نمی­شد»

«به رشوت خری داد و بستد قضا را اگر خر نمی­بود قاضی نمی­شد»

در این شعر، کلمۀ «خر» هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی استعمال شده است. همچنین کلمۀ «نمی­بود» هم در مفاد کان تامه و هم در مفاد کان ناقصه استعمال شده است. شاعر دو ترکیب کاملاً متفاوت را در این شعر به کار گرفته است که از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنا است.

مثال­های استعمال لفظ در اکثر از معنا تماماً از قبیل تعدد مدلول­های استعمالی هستند.

در جلسۀ آینده به این بحث خواهیم پرداخت که مدلول تفهیمی، با دواعی استعمال که توسط محقق خراسانی مطرح شده[[7]](#footnote-7) و مراد جدّی که توسط مرحوم آقای صدر مطرح شده[[8]](#footnote-8) یکی است یا نه؟

1. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 129 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 131 [↑](#footnote-ref-2)
3. مقرّر: ظاهراً مقصود استاد، امارات بوده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. مقرّر: مرحوم اراکی درست است نه مرحوم صدر. [↑](#footnote-ref-4)
5. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 5 [↑](#footnote-ref-5)
6. ظاهراً پتروگراد درست است که نام لنین گراد بوده و همان سن پترزبورگ کنونی است. [↑](#footnote-ref-6)
7. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 69 [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 133 [↑](#footnote-ref-8)